

# نقد در اجتماع

مهم‌ترین نوع نقد در بررسی متون ادبی

شیوا حیدری

دبیر رشته زبان و ادبیات فارسی، شهریار

چکیده

نقد یکی از مهم‌ترین محک‌ها و معیارهای داوری آثار گوناگون اعم از تاریخی، اجتماعی، فلسفی و ادبی است. از جمله عرصه‌های سنجش این ترازوی دقیق و نکته‌سنج، تحلیل آثار ادبی است که عمده آثار یک جامعه را در برمی‌گیرد. متون ادبی همواره توسط منتقدان بصیر و آگاه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند اما محک نقد اجتماعی به دلیل دو سویه بودن این موضوع و از جهت تأثیر متقابل جامعه بر ادبیات و ادبیات بر جامعه همیشه و در همه حال مورد توجه بوده است. در این جستار به بررسی متون ادبی از دیدگاه نقد اجتماعی پرداخته شده و ادبیات از نظر جامعه‌شناسی و مسئله اجتماعیات در ادب فارسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. نیز به دو تن از جامعه‌شناسان ادبیات کلاسیک که موضوعات شعری‌شان بیشتر مسائل اجتماعی حاد روزگار خویش بوده، توجه شده است. از آن جهت که ادبیات نه تنها عرصه مطالعات زیباشناختی است بلکه کارکرد اجتماعی آن نیز حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، نقد اجتماعی، آثار ادبی

مقدمه

متون ادبی در همه کشورهای جایگاهی به بلندای تاریخ بشر دارد؛ تا آنجا که ریشه و پی هر جامعه را بنیادی تشکیل می‌دهد به نام ادبیات. اما پیش از آنکه به بررسی متون از دیدگاه نقد، آن هم نقد اجتماعی بپردازیم، باید با واژه‌هایی چون ادب، ادبیات و نقد آشنا شویم تا بتوانیم در مورد این عنوان به تفصیل سخن برانیم.

متون ادبی به مجموعه متن‌هایی گفته می‌شود که ادبیات جوامع را بنا می‌نهد. این متن‌ها شامل نظم و نثر است که تمامی اصول اخلاقی، رفتاری، اجتماعی، انسانی، پندها و اندرزها و لطایف و سخنان حکیمانه را در خود جای داده است. بنابراین، در تعریف ادبیات می‌توان گفت که از نظر لغوی «جمع ادبیه، امروزه جمع ادب هم محسوب می‌شود. دانش‌های متعلق به ادب، علوم ادبی، آثار ادبی. در اصل «فنون ادبیه» یا «علوم ادبیه» بوده است و بعد «ادبیه» صفت به جای موصوف را جمع بسته‌اند» (فرهنگ معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ۱۷۹) اما اگر بخواهیم به بررسی ادبیات از نظر اصطلاحی آن توجه کنیم، می‌توانیم آن را گونه‌ای هنر بدانیم که دارای مواد و جزئیاتی است و این مواد و مصالح ساختار آن را ایجاد می‌کنند. خالق یک اثر ادبی،

با بهره‌گیری از عواطف و تخیلاتی که در ذهن و اندیشه او حضور دارد، اثری ادبی و هنری خلق می‌کند، و عواطف خود را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات ادا می‌کند. این آثار همان بیانات ثبت‌شده‌ای است که انسان‌ها در طول تاریخ آن‌ها را به خوبی و شایستگی محافظت نموده‌اند و از خواندن و شنیدنشان لذت می‌برند و فرهنگ درخشان جوامع نیز متشکل از همین آثار است.

البته در معنای ادب باید گفت: «ادب؛ سخن‌سنجی، یعنی آشنایی به احوال نظم و نثر و مراتب هر یک و بازشناختن درست از نادرست، و خوب از بد آن‌ها. به تعبیر بهتر بیان افکار و عقاید و عواطف، که ناگزیر آشنایی به اصول نظم و نثر و مراتب هر یک، مقدمه آن است» (مصاحب، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۱) و به تعبیری دیگر، ادبیات همان جمع ادب است و هرگونه آثار اعم از نظم و نثر را در خود جای می‌دهد و آن‌گاه که به بررسی این آثار پرداخته می‌شود، نام آثار ادبی را به خود می‌گیرد. قدردانی از این سرمایه‌های گران‌بها با خوب خواندن و درست فهمیدن آن‌ها صورت می‌گیرد، و این قدر و منزلت را عیار به نام نقد تعیین می‌کند. حال باید دانست که نقد چیست و

چه تعبیری از آن می‌شود. کلمه نقد در لغت به معنای «بهین چیزی برگزیدن» (تاج‌المصادر زوزنی، ۵) است؛ آن‌گاه که دینار و درهم را مورد ارزیابی قرار داده و خالص و ناخالص آن را از هم جدا می‌کرده‌اند لفظ نقد را بر آن گذاشته‌اند و این تعریفی است که در تمامی کتب نقد ادبی بدان اشاره شده است. عبدالحسین

ادبی برای تمامی مردم و نیز برای طبقات مختلف اجتماعی، ارزش یکسانی ندارد و بسا که هر خواننده‌ای یا هر طبقه‌ای از خوانندگان در آن آثار به دنبال معانی دیگر باشند و آن را دریابند که دیگران آن‌گونه معانی و تعبیر را در آن آثار نمی‌جویند و نمی‌یابند. این امر موجب شده است که در نقادی و ارزیابی آثار ادبی سلاهی متفاوت

و شعرای غرب احیا گردید و نقد ادبی غربی را پایه‌گذاری کرد. ارسطو نخستین کسی است که به نقد ادبی به شیوه علمی روی آورد» (داد، ۱۳۹۰، ۴۷۵). اما نقد از دیدگاه‌های مختلفی مورد توجه است. گاه فقط به نقد صورت ظاهری اثر می‌پردازیم و آن را از دیدگاه لغوی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، گاه علاوه بر اصول و



قواعد ادبی، فنون بلاغی که در شعر و نثر به کار رفته است در زیر ذره‌بین نقاد قرار می‌گیرد و زمانی اثر ادبی به‌عنوان یک هنر ریشه‌یابی می‌گردد. گاه اصول و ارزش‌ها و ملاک‌های اخلاقی را ارزیابی می‌کنیم یا به بررسی اثر ادبی از نظر حوادث و امور مربوط به تاریخ و درستی و نادرستی آن می‌پردازیم.

«در روش‌های نقدی در عصرهای اسلامی گاه می‌بینیم که ناقدان بر اساس تفاوت فرهنگ‌ها و سلیقه‌هایشان و دانش‌هایی که بر آن‌ها تأثیر گذاشته بود، روش نقد واحدی را پیش نگرفته‌اند برخی از ایشان متن را از ناحیه فنی با چشم‌پوشی از گوینده و شرایط حاکم بر او نقد می‌نمودند و برخی دیگر از منظر تاریخی یا براساس میزان مطابقت با قواعد صرفی، نحوی و بلاغی، اثر را ارزش‌گذاری می‌کردند» (ایمانیان، ایروانی‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۶) اما از همه این‌ها مهم‌تر نقدی است به نام نقد اجتماعی، که در آن جامعه‌شناسی و ادبیات به یکدیگر پیوند خورده‌اند. اهمیت این گونه نقد از آن رو است که هیچ اثر ادبی را نمی‌توان یافت که خالی از مسائل اجتماعی باشد و در آن به جنبه‌های اجتماعی توجه نشده باشد.

هدف بیشتر نویسندگان و شاعران جوامع مختلف، آماده کردن انسان‌ها برای قرار

یافت شود.

اشرف و تسلط بر موضوعات ادبی و آثار فلسفی، اجتماعی و تاریخی موجب خلق آثار زنده‌تر و دقیق‌تر و ریزبینانه‌تری می‌شود و اگر این آثار مورد تحقیق، بررسی و نقادی قرار نگیرند، سره‌از ناسره و خوب از بد تشخیص داده نمی‌شود. به همین دلیل، منتقدی بصیر و آگاه باید بتواند به مدد علم و دانشی که نسبت به موضوع دارد و برای ارتقای سطح علمی و کیفی آثار به نقد آن‌ها بنشیند تا موجب تحولی شکرگردد در عالم ادبیات گردد و سبب تعالی هنر ادبیات در عرصه علم شود. با توجه به تعاریف بالا می‌توان نتیجه گرفت که بررسی متون ادبی از دیدگاه نقد بسیار بجا و شایسته است. نقد ادبی از آراء غربی گرفته شده است و ریشه در ادبیات اروپا دارد. «آراء این دانشمندان بار دیگر از دوران رنسانس نزد نویسندگان

زرین کوب درباره نقد و نقادی می‌گوید: «نقد و نقادی که عبارت از سنجش و ارزیابی و حکم و داوری درباره امور است، البته اختصاص به ادبیات ندارد، در سایر امور نیز بسا که مورد حاجت و ضرورت واقع می‌شود. چنان‌که در فلسفه و تاریخ و لغت نیز نقد و نقادی هست» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ۲۷).

از این تعریف می‌توان استنباط کرد که هر چیز را می‌توان مورد نقد و انتقاد قرار داد و این نقد می‌تواند در مورد هر نوع اثر هنری، یا اثر ادبی یا اثر فلسفی، تاریخی، اجتماعی یا هر اثر دیگری باشد. البته در واقع، آثار

گرفتن در یک جامعه سالم است که گاه شاعر سترگی چون شیخ اجل، استاد سخن؛ سعدی شیرازی از آن به مدینه فاضله یاد می‌کند و این همان تعبیری است که همه شاعران و نویسندگان دنیا بر آن متفق‌القول‌اند و سرانجام نیک جامعه را در گرو داشتن ادبیاتی سالم و مبرا از هرگونه نابسامانی، ناخالصی و نازیبایی می‌دانند تا بتوانند به وسیله آن، جامعه را به سر منزل مقصود برسانند و آن را به حقیقت درست زیستی و خشنودی پروردگار گره زنند. به قول حکیم فردوسی:

خدایا چنان کن سرانجام کار  
تو خشنود باشی و ما رستگار

### توجه به نقد و نقادی قبل و بعد از اسلام

آثاری که در زمینه نقد و انتقاد به وجود آمده پیش از پدید آمدن اسلام نیز مورد توجه بوده است اما بیشتر آثار منتقدانه به بعد از اسلام بازمی‌گردد. از این‌رو استاد زرین کوب در کتاب «آشنایی با نقد ادبی» به تحلیل این امر پرداخته است و می‌گوید: «از ایران قبل از اسلام، آثار ادبی بسیاری باقی نمانده است تا از روی آن آثار بتوان قواعد و مبانی سخن‌سنجی و نقادی قدیم ایران و سیر و تحول آن را طی قرون گذشته استنباط نمود. مع‌هذا همین مقدار هم که بازمانده و به دست ما رسیده است حکایت از ادبی غنی و پرمایه دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۳۳۳).

این آثار بیشتر مربوط به دوره سامانی است و به قول شادروان زرین کوب شامل اندرنامه‌ها و کارنامه‌های پهلوی است که همگی سرشار از دقائق لطیف و نکات آموزنده اخلاقی و حکمی است. نیز می‌توان به کتاب‌های اوستا، زند و کتاب‌های دینی پهلوی اشاره کرد که در جای خود از آثار عظیم ذوقی و روحانی جامعه آن روزگار به‌شمار می‌آید. نقدی که از عیوب نقد انسانی مبرا و کاملاً الهی است و خرده‌ای بر آن نمی‌توان گرفت. انتقاد از آثار برای به‌گزین کردن آن‌ها و نشان دادن برجستگی‌های آثار، پس از شکوفایی اسلام در قرآن مجید نیز مورد توجه قرار گرفته است. نگاهی گذرا به قرآن کریم به‌خوبی

این امر را روشن می‌سازد که بسیاری از آیاتی که در سوره‌های مختلف آن قرار دارد در مورد نقد است؛ آن‌هم نقد دوره جاهلی. «باری شک نیست که قرآن و اسالیب آن در تمهید قواعد بلاغت و نقد ادبی بین اعراب و مسلمین تأثیر قطعی و قوی داشت و گواه این دعوی کتاب‌ها و رساله‌هایی است که متکلمان در بیان وجوه بلاغت و اعجاز قرآن تألیف کرده‌اند و با استشهاد و توجه به آیات قرآن در حقیقت بلاغت را جست‌وجو نموده‌اند، به هر حال محقق است که معتزله و سایر متکلمان را از پایه‌گذاران بلاغت عربی بشمارند» (همان: ۲۸۹).

### نقد اجتماعی

در نقد اجتماعی جدا از بررسی ساختار اجتماعی، فرهنگ و سنن مطرح در اثر، به مقوله زیباشناختی نیز توجه می‌شود. در تحلیل اجتماعی، متن از دیدگاه جامعه‌شناسی بررسی می‌شود؛ بدین‌گونه که وقایع اجتماعی و ارزش‌های نهفته در یک جامعه چگونه می‌تواند در قالب شعر و داستان، در عرصه‌های روایتی و معنایی مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که هر جامعه‌ای بر پایه ادبیات آن نهاده شده است، ناگزیر از نشان دادن این ارتباط دو سویه هستیم؛ یعنی ارتباط ادبیات با جامعه و نیز در مقابل تأثیر جامعه در ادبیات. آثار ادبی همواره محصول و زاییده حیات و محیط اجتماعی یک جامعه هستند. از این رو تحول جوامع و تردد حکام و امرایی که در طی زمان بر کرسی عدالت نشسته‌اند و زمام امور کشور و جامعه را در دست می‌گیرند، حائز اهمیت است. پیش از آنکه به نقد اجتماعی یک اثر بپردازیم، باید آن اثر را از نظرگاه تاریخی مورد کاوش قرار دهیم. به دلیل آنکه نقش محیط اجتماعی در خلق یک اثر ادبی بسیار است. گاه یک حاکم و امیر وقت که نام راه برنده جامعه را بر خود می‌نهد، بسیار ادیب و فاضل است و تمامی هم و غم خود را بر سر پیشرفت ادبی کشور می‌نهد و در جهت رشد و ارتقای ادبیات جامعه روزگار خود می‌کوشد و البته، از این دست پادشاهان، امرا و وزرا در تاریخ کشور ما کم نبوده‌اند.

گاه نیز خلاف آن ثابت شده است، اوضاع پریشان کشور (ایران در روزگار حمله مغول) موجب از میان رفتن بسیاری از آثار ادبی می‌گردد و پایه‌های ادبیات کشور را متزلزل می‌سازد، از آن جهت که بنیاد ادبی یک جامعه کتابخانه‌های آن است و هرگاه این ذخایر مهم ادبی از میان برود هنر و ادبیات آن جامعه به دست فراموشی سپرده شده و ریشه‌های آن آسیب می‌بیند و آثار ارزشمند ادبی از میان می‌رود و برای احیای دوباره آن نیاز به زمان‌های متمادی است و هرگاه نسخه‌های دیگر از آن آثار در دست نباشد، برای همیشه باید با ادبیات غنی آن جامعه وداع کرد و از آن چشم پوشید و این امر ضربه‌ای مهلک بر پیکره ادبیات جامعه خواهد زد. با از میان رفتن آثار، خلق دوباره آن‌ها توسط شاعران و نویسندگان کلاسیک که از علم و هنر بهره‌مند بوده‌اند، دیگر امکان‌پذیر نیست. «برخی از منتقدان، در نقد آثار ادبی مبانی اجتماعی را معتبر دانسته‌اند. تحقیق درباره نحوه ادبیات با جامعه موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی بر کنار نتواند بود. افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۷۱). در نقد اجتماعی نه تنها به نویسنده اثر توجه می‌شود، بلکه مخاطب آثار داستانی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. خلق آثار داستانی بر اصول جامعه‌شناسی مبتنی است و برای ارزیابی و تحلیل آثار از شیوه نقد اجتماعی استفاده می‌شود.

شعر و ادب باید در خدمت اجتماع باشد و از درد جامعه سخن بگوید و بتواند دردی را بازگو کند و به درمان آن بپردازد. «باری بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر است که آثار ادبی همواره محصول و مولود ادبیات و محیط اجتماعی است (همان: ۷۵). محیط، زمان و مکان ترجمان و بیان‌کننده عواطف، سلاقی و علاقی یک ملت است. آن‌گاه که فردوسی به سرایش شاهنامه، آن اثر عریض و طویل حکیمانه، می‌پردازد، هیچ چیز را از خود بیان نمی‌کند. اگرچه ذوق و قریحه او در پدیدآوردن شاهنامه کاملاً دخیل است، آن اثر سترگ بیان عواطفی

است که پیش از آن رقم خورده است و اگر چه حکیم فردوسی به بازگو کردن آن پرداخته، اما محیط اجتماعی آن روزگار آن را به هم پیوند زده است و این مردم آن روزگار بوده‌اند که سینه به سینه و به گونه شفاهی در حفظ و صیانت آن کوشیده‌اند تا سرانجام آن را به دست حکیم فرزانه سپرده‌اند و ادب‌پروری و محیط زمان فردوسی این اثر را به منصف ظهور رسانده است.

## ادبیات و جامعه

تأثیر ادبیات بر جامعه و تأثیر جامعه بر ادبیات بر هیچ منتقد منصف و زبده‌ای پوشیده نیست. صیانت و نگهداری ادبیات برعهده جامعه است و این محافظت را افرادی به نام شاعر و نویسنده برعهده دارند. در میان آثار شاعران و نویسندگان برجسته جامعه آنچه متعلق به جنبه‌های اجتماعی است، غالباً رنگ دینی، اخلاقی و میهنی به خود گرفته است، همان‌طور که در سطور پیشین اشاره کردیم، شاهنامه فردوسی بیانگر نوع اجتماعی آثار است؛ احساسات میهن‌دوستانه و برتری‌های قومیتی و ملی‌گرایی را که اموری اجتماعی هستند، بیان می‌نماید و یا شاعران گران‌قدری چون سعدی و مولانا، عطار، سنایی، در اعصار و قرون گذشته و شاعران معاصر چون نیریز، اخوان ثالث و...، به طرح مشکلات اجتماعی و گاه اخلاقی زمان خود پرداخته‌اند و نیما شاعر را چکیده زمان خویش می‌داند. البته شاعری مانند سنایی که عارف زمان خود نیز محسوب می‌شود به ستیز با محیط اجتماعی خود می‌پردازد و آن را طرد و انکار می‌کند یا ناصر خسرو که از شاعران دین‌گراست و اشعار وی رنگ دینی و مذهبی دارد، با زبانی تلخ و گزنده دین‌فروشان و دنیا‌دوستان و عالمان بی‌علم و عمل را به سخره می‌گیرد. حافظ بارها در دیوان غزلیاتش از رنگ تزویر که سراسر جامعه و روزگار او را در بر گرفته است، شکوه سر می‌دهد و از ریاکاری حاکمان زمان می‌نالد و به دنبال مدینه فاضله‌ای است که سعدی، شاعر هم‌شهری‌اش، از آن یاد می‌کند.

## اجتماعیات در ادب فارسی

«اجتماعیات در ادبیات فارسی در واقع یک رویکرد میان‌رشته‌ای به حساب می‌آید و به عنوان رشته‌ای خاص مورد نظر قرار نگرفته است، بلکه تلاش بر این دارد که از نگاه جامعه‌شناسی و از دیدگاه جامعه‌شناسانه به ادبیات و متون و منابع ایرانی و خصوصاً منابع فارسی بپردازد و سعی آن بر این است که دانش علوم اجتماعی را ایرانی نماید.» (حسنی، ۱۳۹۰: ۶۳).

اجتماع در واژه به معنای «گردآمدن،

خود نهاد، برای بیدار کردن مردم و جامعه آن زمان از هیچ کوششی فروگذار نکردند و شعر را در خدمت اجتماع و سیاست قرار دادند.

نقد اجتماعی از اعتبار بسزایی برخوردار است و یکی از معتبرترین نقدها به شمار می‌آید، از آن جهت که مولود و به وجود آورنده است؛ تا محیط نباشد شعر و نثر تولد نمی‌یابد. اگر اشعار شاعران و نگاشته‌های نویسندگان را بکاوییم، در لایه‌های زیرین آثار آنان محیط اجتماعی‌شان را می‌بینیم



تجمع، انجمن شدن اتفاق بر چیزی.» (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ۱۴۶). اجتماعیات در ادبیات فارسی بررسی جامعه‌شناسانه متون ادبی است که به ما بینشی نو می‌دهد؛ نظرگاهی کاملاً مقایسه‌ای که کاوشگر از طریق آن می‌تواند اوضاع اجتماعی جامعه امروز و دیروز خود را با یکدیگر تطبیق دهد. هر اجتماعی نیاز به نقد دارد و اجتماعیات بیانگر نقدهای جامعه‌شناسانه است و از آنجا که نثر در خدمت اجتماع است، بسیاری از نویسندگان که حوزه بزرگی از ادبیات را تشکیل می‌دهند، از معضلات و مشکلات اجتماع خود پرده برمی‌دارند و ادبیات جامعه‌شناسی را بنیان می‌نهند.

این امر در دوره‌ای که در ایران «عصر بیداری» نامیده شد و با مشروطه آغاز گردید و ادامه یافت، بیشتر شیوع پیدا کرد. روشنفکران، متفکران و اندیشمندان اوان مشروطیت بر آن شدند تا نقد اجتماعی را چه در شعر و چه در نثر رواج دهند و شاعرانی چون علی‌اکبر دهخدا، استاد ملک‌الشعرا بهار، سید اشرف‌الدین گیلانی (مشهور به نسیم شمال)، فرخی یزدی و میرزاده عشقی که جان بر سر قلم نیش‌دار

که موجب پدید آمدن آثارشان گردیده است. نقد اجتماعی به بیان ارزش‌های متون ادبی می‌پردازد. «اجتماعیات در ادبیات فارسی همسو با سنت جامعه‌شناسی از طریق هنر ادبیات فارسی به خصوص متون ادب کلاسیک تنها جنبه سرگرمی و زیباشناسی ندارد بلکه ایرانیان در طول تاریخ از طریق شعر و به کمک شعر می‌اندیشیدند و شعر و ادب کلاسیک فارسی گنجینه تمام‌اندیشه‌های ایرانیان در طول تاریخ بوده است.» (قاسمی، ۱۳۸۷). از طریق اجتماعیات می‌توان اوضاع اجتماعی ایران، تحول نگرش‌های اجتماعی در اعصار مختلف، تأثیر حکومت‌ها، آداب و رسوم و



فرهنگ ایران به‌طور عام و فراز و نشیب‌های حکومتی ایران را در آئینه تمام‌قد ادبیات ملاحظه کرد و بر آن صحنه نهاد.

### جامعه‌شناسان انتقادی ادبی

در کل روش نقد ادبی در ایران سابقه طولانی ندارد و به سال‌های ۱۳۶۰ برمی‌گردد. «روش نقد ادبی در جریان سال‌های شصت به‌وجود آمده است و مشتق از جامعه‌شناسی است.» (کهنمویی پور، ۱۳۸۱، ۸۰۸). جامعه‌شناسی ادبیات قصد برقرار کردن رابطه بین ادبیات و عناصر اجتماعی را دارد، به همین منظور، ساده‌ترین تعریف از جامعه‌شناسی ادبیات بررسی متون از دیدگاه جامعه‌شناختی است. جامعه‌شناسی ادبیات یک رشته مستقل نیست و میان‌رشته‌ای بودن آن به این دلیل است که از یک طرف نقطه اوج علوم ادبی محسوب می‌شود و تمام علمی را که به ادبیات مربوط می‌شوند، حتی زبان‌شناسی، دربرمی‌گیرد و از طرف دیگر، تمام دستاوردهای علوم ادبی و زبان‌شناسی را با دستاوردهای علوم اجتماعی و حتی علوم انسانی تلفیق می‌کند.

ریشه‌های جامعه‌شناسی ادبیات یک جامعه را باید در فلسفه آن جامعه جست‌وجو کرد. ادبیات ما هیچ‌گاه از ادبیات کشورهایی چون آلمان و انگلیس و فرانسه و... متمایز نبوده است. همان‌طور که عقاید و نظریه‌های فلسفی بزرگانی چون کانت، هگل، شیلر و گوته بر ادبیات فلسفی و جامعه‌شناسی ایران تأثیری ژرف داشته است و در ادبیات تطبیقی بارها تأثیرپذیری نیما را از ویکتور هوگو فرانسوی می‌بینیم، عشق و علاقه حکیم فرزانه آلمان و فیلسوف بزرگ آن دیار «گوته» را به حافظ شیرازی نیز می‌یابیم؛ تا آنجا که او اثر سترگ خود «دیوان شرقی - غربی» را به نام حافظ شاعر بلندآوازه ایرانی ثبت می‌کند و نام او را با بزرگی و احترام بر لب می‌آورد.

نقد اجتماعی ما را تا بدان سو راهنمایی می‌کند که با بررسی متون ادبی و تحلیل روان‌شناسی صاحب اثر نیز دست یازیم. جامعه‌ای که شاعر و یا نویسنده در آن می‌زیسته است، حقایقی را روشن می‌کند و این امر راه را برای منتقد بصیر و آگاه

به اصول و قواعد نقد آسان‌تر می‌سازد. اندیشه‌هایی را که شاعر بروز می‌دهد و عقاید و افکار و باورهایی که نویسنده در اثر خود عرضه می‌دارد، همگی متأثر از محیط اجتماعی است که برای او آن محیط ادبی را فراهم آورده است. اگرچه قریحه و ذوق شاعرانه و خلاقانه و تمایلاتی که فرد شاعر و نویسنده دارد قوی‌ترین عامل در ایجاد آثار ادبی است، با این وجود در هر عصر و زمان،

### اما نقد از دیدگاه‌های مختلفی مورد توجه است. گاه فقط به نقد صورت ظاهری اثر می‌پردازیم و آن را از دیدگاه لغوی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، گاه علاوه بر اصول و قواعد ادبی، فنون بلاغی که در شعر و نثر به کار رفته است در زیر ذره‌بین نقاد قرار می‌گیرد و زمانی اثر ادبی به‌عنوان یک هنر ریشه‌یابی می‌گردد

پدیدآورنده اثر با خوانندگان و شنوندگان خاصی سر و کار دارد که گاه برای ارضای پسندها و سلیقه‌های آن‌ها بر آن می‌شود تمایلات شخصی خود را به سویی نهاده و خواسته‌های عموم خوانندگان را بر خواسته‌های شخصی‌اش رجحان دهد. در جوامعی که صله بخشی رسم دیرینه حاکمان بوده است، پدیدآورندگان آثار ادبی قدرت به ظهور رسانی علایق و افکار خود را داشته و آثاری ژرف را بنیان نهاده‌اند و از این طریق به غنی‌سازی ادبیات جامعه خویش همت گمارده‌اند. «در گذشته سلاطین با مستمری‌ها و صلوات، روحانیان با مبرات و صدقات و اعیان با هدایا و تحف از شاعران و نویسندگان حمایت می‌کرده‌اند و اکنون علاقه طالبان، مایه معیشت آن‌هاست؛ این معنی رابطه شاعر و نویسنده را با محیط و جامعه او مشخص می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۷۲).

دو تن از شاعرانی که دیدگاه

جامعه‌شناسانه، آن هم از نوع انتقادی دارند، سنایی و ناصر خسرو هستند که در ابتدا در خواب چهل‌ساله خود با حاکمان هم‌عصر خویش هم‌پیماله بوده و آنان را ستوده‌اند، اما آن‌گاه که سر از خواب غفلت برمی‌دارند و ملک‌رهایی از نفسانیات را در مقابل خود نظاره می‌کنند، به نقد اوضاع اجتماعی خویش پرداخته و ادبیات و شعر را به خدمت انتقاد از زمانه نابسامان و سراسر تزویر و ریا در می‌آورند و به نکوهش آن روزگار پرداخته به داوری می‌نشینند. شاعری مدیحه‌سرا (حکیم سنایی غزنوی) ناگاه دچار دگرگونی احوال می‌گردد و روی از مذمت و نکوهش خلق می‌گرداند و از دنیا و مافیهایش دل بریده، دیوان مدح ملوک زمانش را در آب می‌اندازد و این‌گونه می‌سراید:

دلا تا کی در این زندان فریب این و آن  
بینی  
دمی زین چاه ظلمانی برون شو تا  
جهن‌بینی

سنایی از دیدگاه اجتماعی جزء برترین شاعرانی است که حال و هوای تازه‌ای به ساخت و صورت‌های شعری وارد می‌کند و این امر در همه ادوار تاریخی یک ملت امکان‌پذیر نیست. در عصر حاضر تنها شاعرانی که توانستند به این مهم دست یابند، شادروان استاد ملک‌الشعرا بهار و نیما بودند. «ملک‌الشعرا بهار توفیق آن را یافت که حال و هوای خاص انسان دوره جدید تاریخ بعد از انقلاب صنعتی و تحولات جهانی را - که اندیشه ملی و فکر دموکراسی جوهر آن است - در قالب قصیده پارسی شکل دهد و از عهده این مهم به کمال برآید و نیما یوشیج توانست ساخت و صورتی نو به شعر فارسی عرضه دارد. این دو تن در عالمی متفاوت، برجسته‌ترین شاعران نسل خویش اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۱).

سنایی در دوران جاهلیت و ناآگاهی - یعنی سنایی مداح و هجاگو - وجودش دارای قطب تاریکی است اما آن‌گاه که در مدار وجودی قرار می‌گیرد، مبدل به سنایی واعظ و ناقد اجتماعی می‌گردد. «اینجا قلمرو سنایی ناقد جامعه و اندرزگوی

اخلاقی است، با همه پستی و بلندی‌هایی که این گونه مردمان در پهنه اجتماع دارند اگر این ساحت از ساحت‌های وجودی سنایی را در قیاس قطب روشن و قلندری وجود او را، مدار خاکستری خواندم قدم به هیچ روی، بی‌ارزش نشان دادن این جانب شعر سنایی نیست، بلکه می‌توانم مدعی شوم که این قسمت ارزشی دارد با آنچه آن را قطب روشن شعر سنایی خوانده‌ام.» (همان: ۲۹).

علت نام‌گذاری قطب روشن وجود سنایی توسط استاد شفیع کدکنی آن است که پس از طی دوران جامعه‌شناسانه انتقادی وجودی سنایی، وی همه مرزهای عرفان را در هم می‌نوردد و مبدل به قلندری عاشق پیشه می‌گردد و تا اوج بقا پیش می‌رود و پله‌های کمال و وارستگی را یکی پس از دیگری طی می‌نماید و به درجه زند و آن تعبیر «تی» می‌رسد که حافظ و مولانا در اشعارشان از آن یاد می‌کنند. حکیم سنایی غزنوی در حوزه شعر اجتماعی و منتقدانه و جامعه‌شناسانه پیش‌گام و در زمره بهترین‌هاست. وی آن‌گونه به تحلیل اوضاع اجتماع زمان خویش می‌پردازد که جای هیچ‌گونه تردید و تشکیک را برای خواننده به جای نمی‌گذارد. «به‌جز ناصر خسرو، که به دلایلی استثنایی، پیشرو سنایی در این‌گونه شعر است و به‌جز بهار که در پایان دوره کلاسیک شعر فارسی چندین قصیده بلند و ارجمند در حوزه شعر اجتماعی - با دید انسان عصر ما - به وجود آورده است، هیچ‌کدام از قضاید سیاسی و اجتماعی قدما، با در نظر گرفتن دو سوی صورت و ساخت و معنی و مضمون به پای این‌گونه شعرهای سنایی نمی‌رسد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ۲۹).

ناصر خسرو با زبان تیز و تندش به ستیزه با آنانی برمی‌خیزد که بدخواه وی هستند و او را بددین لقب می‌دهند. دید او نسبت به اجتماع و اطرافش کاملاً انتقادی است و پیوسته از آنانی که القابی ناشایست به او می‌دهند، دهان به شکوه می‌گشاید؛ به آن اندازه که گاه انسان را به یاد شعرهای ویکتور هوگو می‌اندازد، و زبان تلخ او نشان از انتقادگری وی نسبت به جامعه آن روزگار فرانسه است. غلامحسین یوسفی،

از منتقدان معاصر در این مورد می‌گوید: «شکایت‌ها و انتقادات ناصر خسرو برخی شعرهای ویکتور هوگو، شاعر و نویسنده نامدار فرانسوی را به یاد می‌آورد (یوسفی، ۱۳۷۶: ۸۳).

موضوعات جامعه‌شناسانه‌ای که ناصر خسرو با زبان انتقادی‌اش به مبارزه با آن‌ها می‌پردازد در بیشتر جوامع گذشته وجود داشته است و بسیاری از شاعران هم‌عصر وی نیز از آن‌ها شکوه کرده‌اند، مردم‌فریبی، ریاکاری، رشوه‌خواری، تظاهر به زهد و باده‌نوشی مضامینی کاملاً یکسان و یا مشابه با مضامین شاعران منتقد زمان حکیم سنایی غزنوی‌اند.

غلامحسین یوسفی در مورد زبان برنده ناصر خسرو در انتقاد از زمانه‌اش می‌گوید: «و بسیاری نظایر آن چیزهایی است که ناصر خسرو با لحنی بغض‌آلود نثار سران مخالفان و داعیه‌داران هدایت خلق می‌کند و این همه را با زبانی به تعبیر خود چون «برنده حسام» ادا می‌نماید، زبانی هم‌اوردجویانه و در قالب کلمات و ترکیباتی سخت و گران‌سنگ» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۸۴).

## انجام سخن

نقد اجتماعی یکی از معتبرترین نقدهایی است که در زمینه انواع نقد وجود دارد. با توجه به تعریف نقد اجتماعی، بی‌هیچ شکی، همان‌طور که محیط بر ادبیات تأثیر دارد، ادبیات نیز تأثیر بسزایی بر محیط اجتماعی می‌گذارد. جامعه‌شناسی ادبیات یکی از شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی است. مسئله ادبیات و بازنمایی جهان اجتماعی در آن یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی است و برای شناخت اندیشه اجتماعی می‌توان از آثار شاعران و نویسندگان یاری طلبید. در نقد اجتماعی به روابط متقابل ادبیات و اجتماع توجه شده است و در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین تحلیل و بررسی متون، نقد و تحلیل اجتماعی است.

## پیشنهاد و راهکار

پس از تحقیق و پژوهش در مورد این جستار پیشنهاد نگارنده این است که دبیران

ادبیات فارسی که در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری تحصیل کرده‌اند نسبت به موضوعاتی که عنوان شده است به‌صورت گسترده پژوهش کنند؛ زیرا جامعه‌شناختی ادبیات یکی از زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی است و با مطالعه بیشتر و دقیق‌تر آن می‌توان به جنبه‌های شناختی و محیط اجتماعی شاعران و نویسندگان پی برد و محیطی را که بر خلق آثار مختلف تأثیر عمده داشته است بهتر شناخت و این امر موجب تدریس موفق خواهد شد، خصوصاً در تدریس درس مهمی به نام تاریخ ادبیات ایران هرچه شناخت همکاران نسبت به محیط اجتماعی و اوضاع اجتماعی پدیدآورندگان آثار بیشتر باشد، تفهیم مطالب به دانش‌آموزان بهتر صورت می‌گیرد. آشنایی با مفاهیم جامعه‌شناسی و اجتماعیات در ادبیات فارسی به‌عنوان یک درس میان‌رشته‌ای اشراف همکاران را نسبت به شناسایی الگوهای مناسب و ارتباط فلسفه و جامعه‌شناسی با ادبیات بیشتر می‌کند. طرح چنین موضوعاتی سطح کیفی آموزش را افزایش می‌دهد و موجب شکوفایی و خلاقیت همکاران اهل علم و دانش می‌شود.

### منابع

۱. ایمانیان، حسین و عبدالغنی، ابروئی‌زاده؛ در چینه‌ای بر نقد اجتماعی در قرآن، سال چهارم، ص ۷۶، ۱۳۸۷.
۲. پوینده، محمدجعفر؛ «نگاهی به جامعه‌شناسی ادبیات»، آدینه، شماره ۱۳۹، مرداد ۱۳۷۸.
۳. حسینی، احمد؛ «اجتماعیات در ادب فارسی»، شماره مسلسل ۲۲۴، پاییز و زمستان، ۱۳۹۰.
۴. حسینی، سیدمحمد؛ «جامعه‌شناسی ادبیات»، مجله الکترونیکی نگاه نو.
۵. داد، سیمیا؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۷. زوزنی، تاج‌المصدر، ص ۵.
۸. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ تازبانه‌های سلوک، انتشارات آگاه، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۹. قاسمی، سیمیا؛ «تعریف ادبیات»، همایش ملی پژوهش‌های نوین در زبان و ادبیات فارسی، ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۰. کهنمویی پور، ژاله و افخمی، نسرن و خطاط، علی؛ فرهنگ توصیفی نقد ادبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۱. مصاحب، غلامحسین؛ دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، ج اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۱۲. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۳. یوسفی، غلامحسین؛ چشمه روشن، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

